هدايتشايداوليننوي. ... ایرانی بود که همزمان باانتشار کتابهایا تالیفهایی کهدر حوز هر وانکاوی و جودداشت

وردرو ری ر عودشراهماهنگمی *کر*د.

به همین جهت هما ثری مثل

،بوفكور»يا«سەقطرەخون» بوت توریه مستصره خور وبسیاری دیگراز آثارش

تحت تأثیر اطلاعاً تشدر مورد نظریههای روانکاوی است

، موافقش نیستم که هنرمند میباید خودش

ے ... ہر ــير مكاتب بكند چه اين مكت ر ارک باشد چه سیاسی یا فلسفی یا ادبی. وقتی شما در چارچوب یک مکتب اسیر شدید، بخشی از آزادیبیان خود را بهعنوان یک خالق هنری

گرفته اید. فروید هیچگاه تالاش نکرد که یک چارچوب برای خلق آثار هنری ارایت کند، او

تلاش کے دیفھمد ذھن ھنرمنے وقتی اثری را خلق می کُند چگونــه کار می کنــد و چه دُر آ وجود دارد که منجر می شود به خلق چنین اثری

محــدود کند. کار او مانند کار ارســطو نـ روانکاوی قرار نیست سرور و سالار هنر و ادبیات بشود چنان که بوطیقای ارسطو شد. بوطیقای

رسطو دستورالعمل است که هنرمند باید چه بکند و چه نکند در حالی که روانکاوی درواقع

به عنوان یک همکار هنر است و درواقع بین هنر و ادبیات و روانکاوی تعامل است. یعنی همان گونه

که هنر این کمک را بـه روانکاوی کرد که فردی مثل فرُويد و ديگـر مولفُهـا أز ملاني كلاين تا

لاکان توانستند از طریح ادبیات بــه نظریات

روانکاوانه برسند؛ به همان ترتیب هم نظریههای روانکاوانه کمک می کنــد به هنرمندان که در ک

بُهُتری از جهان انسان و خودشان داشته باشند و براساس شوق هنری که دارند و تکنیکهایی که

ر از هنر خودشان میشناسند، بتوانند آثار هنری ماندگارتری خلق کنند. نظریه فروید از نگاه من رابطـه خدایگان و بندگی که بین فلسـغه و هنر

طرح بود نیســت که یک فیلسوفی مثل ار سطو

رب.ر برای شـعرا و نمایشنامهنویســان دستورالعمل

فَرُويد می گويد اگر نتوانــد برای خودش

ت اثــری هنری را تبییـــن کند، در

-اقراری کاملًا شخه

ـر ری نامد سخصی فــرض بگیریــم؟ یــا *

این کـه قرابـت وضع

از آن که خویس را

یں ایجادشـدہ ایجادشـده بـرای فرویــد صرفــا فهمی

گفتو گویی بامحمد صنعتی به بهانه بازنشر کتاب «موسای میکل آنژ» اثر «فروید»



در آغاز باید بگویم ِبس درجه اعتبار تفسيرهاي فرويداز آثار هنري رید. دادبی را بسیار بالا می دانند و بر این باورند که اساسی ترین تاثیرها را در نظریههای روانکاوانهاش داشته است، از این رو مایلم روانکاوانداش داشته است. ۱۰ راین رو هاییم فروید از آثــار هنری و تأثیبــر آن در تکوین و ســاماندهی نظر یــه ناخــود آگاه را بدانم؟ فروید، در ابتدا کارش بالینی بود. او در آغاز یک ترویمه دارید داروی پیسی بود، او دار شر یک پزشک بود و بعد وار د تومی کار روانپزشکی برای درمان بیماران هیستریک شد که بیشتر از طریق هیپنوسیسیم یا به قول فارسی زبانان هیپنوتیزم بود. هنگام انجام این کار متوجه شد که بیماران بود: معدم ادمم این در سوجه شد به بیشران بخشی از علایم و رفتارهایشــان آگاهانه نیست ا فك ناخود أكاه أغا: شد كه البته و ار آن چه کسر ناخودا ناه اعتراست اسه اسید نظفه آن در قرن نوزدهم در کارهای فیلسـوفان رومانتیسیست یا تزدیک به آن مانند شوپنهاور و بعد از آن در کارهای نیچه وجود داشت. بنابراین فکر ناخودآگاه چیز خلقالساعهای نبود روی بیماران هیستریک کار می کردند، آرام آرام داشت شکل امروزینش را می گرفت. با این حال فروید وقتی متوجه این شد که بخش اعظم رفتارهای ما؛ منظورم نه تنها بیماران بلکه افراد بهاصطلاح سالم، مانند اکثریت مردم جامعه، . همه و بدون استثنا، تحتّ تأثیر انگیزههای ناخودآگاه عمل است، فهمید که بخشی از یافته هایش بالینی است، یعنی در کار با بیماران کشف و مشاهده شده است. او برای اثبات کشف و مشاهده شده است. او برای اثبات این امر، مسیرهایی را پیش گرفت. اول آن که یں ر به رویاهای بیماران توجه کـرد، چراکه وقتی شـما یا بنده خواب می،بینیم با مغز خود خواب ديدهايي، بنايراين أنحيه در حافظه داريم يا قبلا . جربه کردهایم و اکنون به اُن آگاهی نُداریم، در خواُبهای ما ظاُهر میشود. او همچنین برای اثبات یافتهاش از تعبیر و تفسیر رفتارهایی که به آن میگوییم «پیراکنش» استفاده کرد که رفتارهایی است مثل لغنزش کلام، لغزش نوشتار و کارهایی که انسان بدون آن که متوجه باشد و بخواهد، انجامشان می دهد. راه سومی که فروید برای اثبات ناخود آگاه داشت، رجوع به فرآورده های فرهنگی بود. این فرآوردهها تشكيلُ شُده از اسـطورهها، متولوژی، فولكلور، دبیات و هنر بـُود و به هُمین جهُتُ می بینیم کُهُ

فروید مقالهای درمورد کارهای لئوناردو داوینچــی دارد یُــا درمورد داستایووسکی و بــرادران کارامازوف یا درمورد میکل آنو که همین ر سه همیسن «موسای میکلآنـژ» اسـت. او همچنیس: بررســیهایی درمورد نمایشنامه نویســانی ماننــد شکســپیر و ایبســن دارد. فرويد فرزند مدرنيته ــود، فــرد بســيار فرهیخته و کتابخوانی بود، بنابرایسن نهتنها با علے بزشےکی، بلکہ با

هنر و ادبیات و فرهنگ

آشــنایی داشــت و درواقع از این منابــع ادبی و هنری استفاده می کرد برای آن که ناخودآگاهی را که خودش صورتبنسدی کرده بسود ارایه و نوضیح بدهـد و این اهمیت تفسـیر های فروید درُ منظر ناخــوداً گاه اســت. همچنین م «عُقده ادیپ» او نیز مربوط به نمایشنامه «ادیب شهريارِ ، سوفوكل أست كه بعد، أن نظريه را سیهریار استود تل است به بعده ای نظریدرا در «هملت» شکسپیر پی گرفت و سیس در نمایشنامه «برادران کارامازوف»، بنابراین رابطه فروید با مسأله زیباییشناسی، علاوه بر این که از ادبیات و هنر طبعاً لـذت می برد، این بود که آنها را در یک کار بینارشتهای در رابطه با روانکاوی و اثبات نظریههای روانکاوی به کار می بست و در أن جا بود كه اساســا «مكانيزم دفاعي والايش» را ان بود کرد و گفت که انرژی جنسی «لیبیدو» که مطرح کرد و گفت که انرژی جنسی «لیبیدو» که همان انرژی زندگی ما است، قسمت اعظمش باید صرفُ خَلاَقیت شود تا ما بتوانیم یک انسان متمدن عادی باشیم و این درواقع یکی دیگر از تفسيرهاي مهم فرويداس

در ایسن میسان امسا برخسی معتقدنسد که زیگموند فروید به تندیس «موسای میکل آنژ» علاقه بسیار شدیدی داشت تا آنجا که اغلب تفسیرهایش را براساس آن ی . پای ریزی کر د. ارزیابی شما نی نگاهی چگونه است؟

اتفاقــا در ابتــدا به ســوفوكل علاقه داشــت اتفاف در ابتنا به سبوفو تل علاقه داشت و بهشدت روی مسأله «ادیب» کار می کرد. همچنین مقالهای درمورد «برادران کارامازوف» دارد کـه بسبیار مفصل است و اینها نشان میدهد او بسر هر آنچه در حـوزه پژوهش مفید

The state of the s

مرگ جادوی تغییر در زندگی است. در آمیختن زندگی بــا مرگ گویی افســانهای از لی اســ ر مانی به سرت تویی است به این افسان در درنگهای خودش مرور نکرده است. فروید، عمیق ترین ر نامرور سر هاست. مروید، حمیق ترین نأملاتــش را بــر ایــن موضــوع متمر کــز کرد: گفتـو گوبادیگری و قدرِ تبخشیدن به اندیشه و استقلال نظر و تبادل آن در دیالوگ. ژیژک از فیلسوفان امروز جهان بر این عقیده است که فرویدهمچنان روی خط خبرهای حوزه فلسفه

آنــــژ» صحبـــت مىشـــود

در رابطــه بــا ایــن مورد اســت. البته این مســأله

، "ت وجود دارد که «موســای میکلآنژ» دربــاره زندگی

صود طرویه غیر مست. یعنی بهطور ناخصودآگاه «موسای میکلآنژ» ارتباط

پیدا میکند با بعضی از انگیزههای ناخبودآگاه

شــخُص فروید. در زُمانی

کـه درواقـع حواریانش

او را تـرک میکردنــد، همانگونه که امت موسی به دنبال گوســاله سامری

رفتند و موسایی که از کوه طـور برمی گشـت با

یک تعداد از پیروانی که به

. ر ۳٫۰٫۰ کا دنبال گوساله پرستی رفته بودند مواجه شد. وگرنه این گونه نیست که علاقه

ر. فروید بهطور خیلی خاص به میکل آنژ باشد یا داوینچی. علاقه او به هنر بود و هنــر را هم در

رابطه با اثبات عقاید و نظریدهایش به کار می برد جای پرسش است که فروید در این آثار به دنبال چـه نکته مشخصی بـود. یعنی انتخاب آثار مـورد پژوهش خـود درمیان انتخاب آثار مـورد پژوهش خـود درمیان

نبوهى اثر معتبر و صاحبنام رابر چه اساس

. انچه بسرای فروید در هر کسدام از این آثار، چه

در «هملت» چـه در «پـرادران کارامازوف» و چه

در «موسای میکل آنژ» نقطه محوری و مشترک مینماید، مساله میل پدرکشی است. یعنی

ادیپ، بود که در آن میل به پدرکشی وجود دارد. البته این میل در «ادیپ» و «امت موسی» ناخودآگاه است اما در «برادران کارامازوف» خیر؛

در اصل منجر می شود به پدر کشی، چیزی که شاید در بعضی نقاط دیگر جهان می شود دید

سید در بطنی در مقاله ای تحت عنوان مشل نکته ای که مین در مقاله ای تحت عنوان «ادیپما با ادیپغربی» گفتیم. در ادیپما و ادیپغربی به این نکته اشاره کرده ام که ادیپ

دروید که ادیپسوفوکل بود، درواقع ادیپ یونانی است که آرزوی پدر کشی دارد نه نیت آگاهانه آن را؛ درحالی که فرض کنید در قصه احصار و

ان را درحایی نه فرص نسید در هضه احصار و سگهای پدرم یا باسیاری قصههای دیگر در جامعه ما، پدر کشی گاه اگاهانه است همان گونه که پسر کشی آگاهانه است مثل کشتن پسران فریدون و اینها تفاوتهای فرهنگی است.

منین آثاری اختصاص داد؟

خـود فرويد نيز هــ

الكمية تداب والا

موسای میکل آنژ

ــت بااین همه، درمیان تفاه ر متعددی کــه درباره تندیس حضرت موســی، ســاخته میــکل آنــژ(۱۵۶۴–۱۴۷۵) نوشــته شــده، تفســير فرويد (١٩٣٩–١٨۵۶) از همه مشهور تر است. وی بیش از ۱۰ توصیف از این مه را بررسی کرده، او در تفسیرهای خود . بر برور که طی مقالـهای باعنوان اهوسـای میکل آنژ» اولین بـار در سـال ۱۹۱۳ ارایـه کـرده اسـت، کوشیده تا نشـان دهد که شاید موضوع اصلی

این اثر، تجلی ۲ وجه از «قدرت» باش "هدرت» الهي و روحاني («دُوالقرنين»، لوحها، وحى، نيايسش راحيل) در برابس «قوت و قدرت زمینی»(نیروی تن و بازوان، ریش ســتبر،نگاه ليا بسر زمين) فرويد در مقاله خود می نو نیا سر زمین) فرویند در مقاله خودمی ویست. «حضرت موسی در این تندیس، در حال فرود بر سنگوی سنگی و مهار خشیم خود است، نه بر خاستن)، با این همه موضوع پژوهش این روانشــناس، عصبشــناس و پایه گذار رشته

ستقیما از نظریه های فروید برای خلق

بودند، چه معاصرانشان مانند دیوید لینچ امروزه

رر بخش زیـادی از سـینمای معاصـر تحت تأثیر موشـکافیهای روانکاوانه و روانشـناختی است

و همین طـور جنبه هـای دیگر هنـر. زمانی در دهههای ۱۹۶۰، ۱۹۶۰ و ۱۹۸۰ بود که بیشـتر هنرمندان یا نویسـندگان بــزرگ اروپا و آمریکا

ودشان تحت روانكاوى قُـرار مَى گرفتند يا

دمهایی مانند توماس مان بودند که خودش را جزیی از خانواده روانکاوی میدانست و به ُ همیرا جهت است که آگاهی به روانکاوی برای هنرمنا

معاصر تقریبا یک ضرورت شده است و اگر که مطالعه نداشته باشند آن وقت ممکن است

بعاصر خودشان نباشند.

میکل آنژ اثر فروید» به همت محمود بهفروزی که چاپ دومش تازگیها بهوسـیله انتشارات «جامى» بــه پيشــخوان كتابفروشــيها آمده است،باعث شدبه گفت وگویی بامحمد صنعتی (۱۳۲۴) بنشینم و از این روانپزشک، نویسند منتقد ادبى و دانشــيار دانشگاه علوم يزشكي یر است سوبهرستی تهسران، درباره رابطه فروید با ادبیسات، هنر و زیباییشناسیپپرسم.

روانسکاوی و ترجمه فارسسی کتاب «موس

موثر بوده توجه داشته است. اما اگر به میکل روانشناسی بهطرز عجیبی با ادبیات و رر هنر پیوند خورده اســت، در زمانی یک اثر هنری یــا ادبی محلی میشــود برای آن که آثار شــان اســتفاده می کر دند. تر دیدی نیســت که وقتی آثار ایــن فراواقع گرایــان را میبینید، پیوسته به ناخودآگاه می پردازد چه افرادی که در دهههای ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در سینمای اروپا یک نظریـه روانکاوانـه به اثبات برسـد و و با فرهنگ اُبراُهیمی بزرگ شده؛ بنابراین اگر از ر. توجه او به موسی و به خصوص «موسای میکل

> بله، فروید مقالــهای دارد تحتعنــوان «تاثیر . روانـکاوی، بـر علوموفنـون دیگـر و در آنجا معتقد اسـت که روانکاوی روی هنـر و ادبیات، روی جامعه شناسیی روی انسان شناسی و دیگر علوم انسانی تاثیب عمیی قی خواهد گذاشت و امروز گذاشته است. این فقط یک ادعا نبود و . از فروید هم میبینیم که این تأثیر بهشـ مسترش پیدا کرد. در زمان خبود فروید یعنی گسترش پیدا کرد. در زمان خبود فروید یعنی در دهـُه ۱۹۲۰ و ُحـّــُیُ قبـل از اُن مُکَاتبی که به ناخودآگاه توجه کردهاند مانند دادائیســتها، سورر ئالىستھا، اكسىر سىونىستھا و... بەشدت

> یک معریب و روانخاواسه به انبات برست و پس از آن، بسیاری مکاتب ادبی و هنری تحت تأثیر و تأسی از انگیزههای روانکاوانه و تفکرات روانشناختی شکل می گیرند.

يا به صورت غير مستقيم يا مثل سور رُ ثاليستها

اصادق هدایت و امد رای مر کا درباره صادق هدایت و ابعد اروانکوارف ندوی نویسندگیاش سخن گفتهاید، آیا بر راین یاورید که ما می توانیم صادق هدایت را به خصوص با اثنری همچون بهوفکوره که ابعاد رو انشنا ختا نه اش نبع لذ سب آن لذت با مشکل عجیبی روبهرو خواهد بــود، آیا ما باید همانطــور که خودِ بسيار مشهود و مشخص است، تــا آنجا که بســیاری آن رااثر سوررئال هدایت راار سورردان هدایت معرفی میکنند؛ بهعنوان یکی از نویسندههایی که تحت تأثیر مسائل

«صادق هدایت و هـراس از مـرگ» درباره

مربوط بــه ُناخودآگاه بود، معرفی کنیم؟ حتما، در آن کتاب ر ســالهـــای گذشــتـهُ جلــوی تجدیدچاپش به دلایل نامعقولــی گرفته شده نب گفتهام که

هدایت شاید اولین نویسـنده ایرانی بود که با این وسعت و همزمان با انتشـار کتابها یا تالیفهایی ر کــه در حوزه روانــکاوی وجود داشـــت، خودش را هماهنگ می کرد. به همیــن جهت هم اثری مثل «بوف کور» یا «سِـهقطره خون» و بسـیاری دیگر از بوی نوره به استخطوه خون و بسیاری نیدر ر آثارش تحت آثایر اطلاعاتی درمورد نظریههای روانکلوی است آگاهی روانشناسانه یک نویسنده پاسینماگر راوادار می کند که عبلاوه بر تأکید و تکنیک با دقت بیشتری به جهان انسانی و انسان نگاه کند، سطحینگر نباشد و تیپسازی نکند؛ وادارش می کند که انسان را بشناسد یا خودش ابشناسید و در آثارش باز تولید کنید. اگر چنین ر در کر کری۔ کی جائے چیزی باشد و مثلا یک نویســندہ به آن رسیدگی کند بهنظر من موفق می شود به خلق یک شاهکار ست برند، یا صادقانه تـر این که نمونه انسانی ه حداقـل، خودش است را باز تولیـد می کند. اجازه دهید بپر سـم که فروید چه شکلی از فهم یا تبیین را در ذهن داشت؟ به بیان دقیق تر، میدانیم که فروید در ۱۹۱۳ یعنی زمان تاریخ نگارش مقاله میکل آنژ، شمار زیادی از پدیدههای روانی، چه طبیعی و چه آسیبشناختی را مورد مداقه روانکاوی قرار داده بود، پدیدههایی چون رویاها، خطاها (یا همان لغزشهای کنشیی (parapraxis))، لطيفه ها، علايم بيماري، نواع رواننژندیها و خیالپردازیها. كدام يك از ايسن پديده ها بسراي فهم هنر، به عنوان الگو جسور درمي آيد، طوري كه به الگویی برای تبیین برسیم؛ البته اگر چنین پدیدهای موجود باشد؟

... این که اصطلاح تبیین هنــر را به کار میبرید،



ر س واجد طبیعتی بشری بــا تحققــی از ماهیت انسان میداند؟ دانسی. آسا اگب برای یک فرد سنتی ایرانی، که تا به حال موسیقی سمفونی نشــنیده است یک کنسرت پیانو یا اپرا بگذار سے، لـــذت خواهد برد؟ مسلما آن را چیزی .ر خســته کننده یا حتــی احمقانه تلقــی می کند.

همچنین اگر برای یک فرد غربی موسیقی سنتی ایرانی بگذاریم، خوابش میبرد. هرکسی کے مصرف کنندہ ہنے یا مخاطب ہنے اس ت بداند و یاد گرفته باشد از هنر چگونه میبایست بداند و یاد گرفته باشد از هنر چگونه لذت ببرد در این کار هنری چهچیز لذت بخشی وجود دارد، من به یاد می آورم که یک انگلیسی می رود به ونیز و شبهر را تماشا می کند و متوجه زیبایی هایش نُمیشود، بازمی گردد و بعد روزی کتابی درباره زیبایی های ونیز میخواند و یکبار دیگر به ونیز می رود و این بار می داند کجای شهر را باید تماشا کند و چگونه تماشا کند و بسیار هم لذت می برد. بنابراین آنچه کسه فروید گفته هم در این رابطه است که من تا هنری را نشناس م یک تصویر خوب سینمایی چیست یا در یک تابلو رنگها را چگونه و در چه مفهومی ر ... به کار بردهاند، طبعاً آن لندت لازم را نخواهم برد. اما حرف فروید معنای دیگری هم دارد و یا یکدیگر چه بوده اسبت یا مثلا چه می شبود تُ این قُدر تردید دارد و عملی قاطع نمی کند؟ هدفش را وقتی می فهمم که بدانم او به گونهای در ناخودآگاهش در قتل پدر با عموی خود شــر یک بــوده. بنابراین اکنون در کشـــتن عمو تردید می کند. ادیپ نیـز به همین ترتیب بنابراین آنچه او گفته اسـت یک نظر شـخصی نیست. هم از نظر تکنیکهای هنری و هم از نظر ... انگیزههای روانشناختی ناخودآگاهی که در آنها به کار می رود، زمانی که ما آگاهی به آن داشــته باشيم بيشتر لذت خواهيم برد.

